

# اندازه‌گیری جهانی شدن\*

پیتر ا. جی. ون بر جیک و نیکو دبلیو. منسینک

ترجمه مینا مهرنوش

(دانشجوی دکتری اقتصاد، «موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی»)

که برای آن‌ها توسط دولت مشکلاتی ایجاد می‌شود یک راه حل جدید داشته باشند، به این معنا که بتوانند قسمتی از تولید را از کشور خارج کنند. برای اغلب مشکلاتی که از این جنبه در داخل کشورها ایجاد می‌شود، راه حلی وجود دارد مگر این که سیاست‌ها زاینده اثرات خارجی به روی کشورهای دیگر و یا برعکس باشند و یا ممکن است حاصل کشاکش‌های بین‌المللی باشد.

اما باید دید چه تصویری از جهانی شدن وجود دارد. منتقدان تز جهانی شدن استدلال می‌کنند که وسعت و اندازه بین‌المللی کردن رتوس مناسب

برای بحث در سیستم اقتصادی کنونی را تشکیل نمی‌دهد. آن‌ها اغلب اشاره دارند که شواهد تجربی برای جهانی شدن بسیار ضعیف است نتیجتاً جهانی شدن را یک افسانه و حتی یک خیال می‌پندارند.

ون تولدروریگرک<sup>(۲)</sup> از منتقدان جهانی شدن، شرح می‌دهند که سیستم اقتصادی جهانی به امتحان مجدد و دقیق احتیاج دارد برای مثال پروفیسور کروگمن در نظریه اخیر خود با نام «غوغای بین‌المللی گرایی»<sup>(۴)</sup> به یک بیان مغایر درباره اقتصاد جهانی اشاره کرده است:

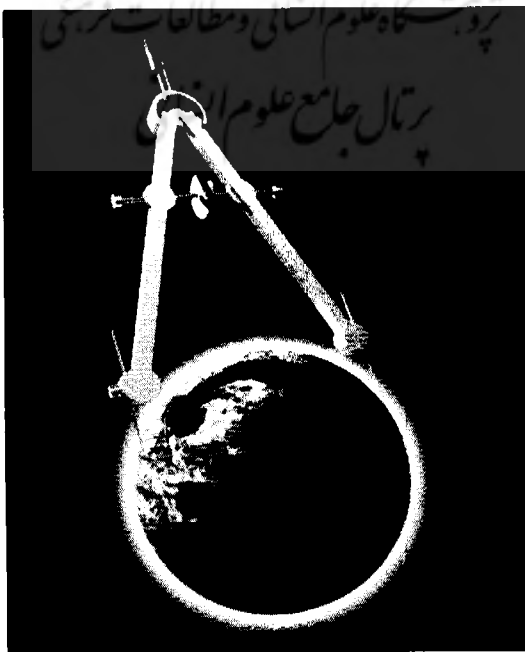
در حقیقت تجارت جهانی در حال حاضر به اندازه‌ای بزرگ نیست که

این مقاله ضمن ارائه شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری جهانی شدن، دیدگاه‌های موافقان و مخالفان این موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

جهانی شدن اساس شبکه ارتباطی بین ملت‌هاست؛ چنان که اقتصاد کشورها به واسطه تجارت بین‌المللی کالا و خدمات و به واسطه جریان سرمایه (اعم از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پرتفو «سبد دارایی» و ام‌ها و کمک‌ها) و نیز به خاطر مهاجرت نیروی کار با یکدیگر مرتبط اند. تولید

محصولات افزایش یافته است، و این تولیدات میان شبکه‌های اشتراکی<sup>(۱)</sup> تقسیم می‌شود. مراحل مختلف تولید بسیاری از کالاها به صورت میان‌کشوری انجام می‌شود، از این رو، تبادلات بین‌المللی خصوصاً به تحقیقات، طراحی‌ها، بازاریابی، تبلیغات، مسائل مالی، امور جاری و خدمات وابسته است.<sup>(۲)</sup>

در واقع فن‌آوری‌های ارتباطی مدرن، طرق جدید حمل و نقل و جریان آزاد سرمایه در سطح بین‌الملل باعث کاهش هزینه‌های حمل و نقل شده و بسیاری از واحدهای تولیدی را از لحاظ جغرافیایی متحرک می‌سازند. این موضوع باعث شده تا واحدهای تولیدی



سهمی از تولید جهانی را داشته باشد در این مورد برخی آمار وجود دارد: مثلاً در سال ۱۹۹۳ ایالات متحده آمریکا ۱۱ درصد از درآمد خود را صرف واردات کرده است و در سال ۱۹۸۰ نیز این رقم حدود ۸ درصد بود. در بریتانیای کبیر ۴۰ درصد از محصول ناخالص داخلی در سال ۱۸۵۰ صرف صادرات می شد که خیلی از آن چه امروز انجام می شود بیش تر بوده است و این در حالی است که ما می گوئیم حمل و نقل و ارتباطات مدرن باعث گسترده شدن زنجیره ارزش افزوده می شود.

پس چرا همه این رفت و برگشت ها در تولید یک کالا ما را به سوی یک تجارت وسیع تر نسبت به تجارت کالاهایی با پروسه ساخت پیش پا افتاده در قرن قبلی (۱۹) سوق نمی دهد. البته پروفوسور کروگمن تنها کسی نیست که این تناقض را در مورد اقتصاد گوشزد می کند.

اخیراً ون تولدر، رویگرک، ترونگل و کینت<sup>(۵)</sup> نیز عقیده خود را در مورد این که جهانی شدن یک پدیده جهانی نیست ابراز نموده اند. آن ها اعتقاد دارند که این پدیده تقریباً به صورت منطقه ای است که در آن کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان، هلند، آمریکا و ژاپن شرکت داشته اند که حتی این کشورها هم نسبت تجارتشان از محصول ناخالص داخلی (GDP)، در سال ۱۹۱۳ بیشتر از سال ۱۹۹۴ بوده است.

در قسمت بعدی توضیح می دهیم که چگونه حتی آمار که برای مقدمات کار نیز لازم است در تز جهانی شدن تعارض ایجاد می کند و ضمناً سنجش بین المللی با حدس زدن آمار، مشکل است و برای مثال پروفوسور کروگمن بیان می کند که صادرات به میزان GDP (اگر درست اندازه گیری شده باشد) همیشه بالا بوده و از نیمه دهه ۱۹۸۰ به سرعت زیاد شده است.

## وضعیت آمارها

Oskar Morgenstern در تحقیق مشهور خود به نام "Accuracy of Economic observation" دقت مشاهدات اقتصادی، کشف کرد که معمولاً آرقامی که در اقتصاد پذیرفته می شوند به بسیاری از عوامل متغیر وابسته اند و اغلب مولفه های اشتباه دارند. وی بر روی آمار تجارت خارجی نیز تحقیق کرد و به جزئیات آن توجه نمود و به این نتیجه رسید که تا ۲۵ درصد اشتباه در اندازه گیری آمارها معمول است و حتی در رابطه با جابه جایی طلا در سطح بین الملل در بانک های مرکزی اشتباهاتی تا حدود ۵۰ درصد را کشف نمود. بنابراین می بینیم که برای چنین ارقام مهمی نیز چه اشتباهاتی رخ می دهد.

پس اولین قدم، فرآیند اندازه گیری کردن درست و صحیح هر پدیده ای در جریانات بین المللی کالا و خدمات و سرمایه است و در این رابطه دو جنبه را برای جهانی شدن باید امتحان نمود.

۱. میزان اشتباهات در متغیرهای لحاظ شده

۲. روش ثبت

در آمار صادرات، واردات، تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی ممکن است اشتباهات مقدماتی انجام شده باشد. گاهی ممکن است صادرات و واردات در تجارت کل جمع شوند و شاید هم برای یک کالا جمع نشود و این ممکن است میزان مورد انتظار را تحت تاثیر قرار دهد. در حقیقت تخمین معتبر وقتی قابل حصول است که متغیرها با کمترین میزان اشتباه، استفاده شده باشند پس یک تحقیق در مورد تجارت و

سرمایه گذاری وقتی درست از آب در می آید که آمار درستی داشته باشد. ممکن است اندازه گیری تحت تاثیر واقعیاتی همچون هزینه های حمل و نقل و تعرفه ها قرار بگیرد که کاهش این هزینه ها می تواند موثر نیز باشد.

## الف- میزان اشتباه در تجارت و سرمایه گذاری

دو ویژگی که در اندازه گیری میزان اشتباه تعیین کننده هستند عبارتند از:

۱. این که متغیرها تا چه حد به طور صحیح اندازه گیری شده اند.

۲. این که متغیرها با هم به صورتی مناسب جمع شده باشند.

تجارت یک متغیر اقتصادی است که برای بلند مدت می توان به سری زمانی های معتبر آن دسترسی پیدا کرد؛ ضمناً تعرفه های صادرات و واردات را که از مهمترین منابع دریافتی دولت ها هستند، می توان به طور صحیح تخمین زد. سیاستمداران همواره موازنه بازرگانی را امری استراتژیک می دانند و با متدهای جدید ثبت در سیستم بازرگانی می توان جزئیات ترکیب کالاها و تجارت و شبکه های جهانی تجارت و حتی رابطه بازرگانی دو طرفه را تخمین زد.

اما در مقابل، سرمایه گذاری مستقیم خارجی یک جزء نامشخص در تراز پرداخت ها است تفاوت هایی که در روش ها، دوره ها، تجمع ها و پراکنندگی ها (با توجه به نوع کشور) وجود دارد یک جو غیر قابل اطمینان در این امور ساخته اند که اعتبار و قابلیت قیاس اطلاعات را برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی زیر سوال می برد.<sup>(۶)</sup>

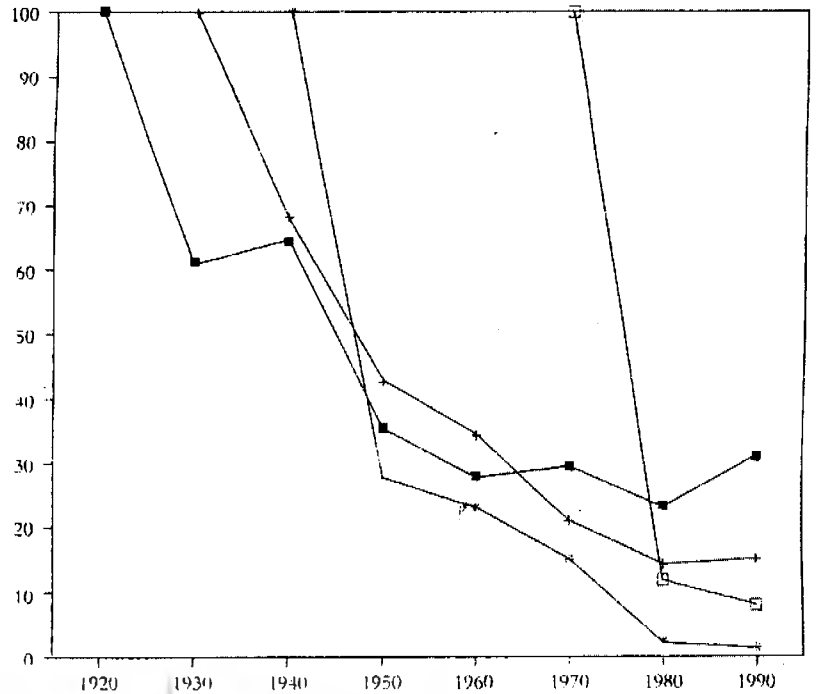
سری های زمانی اغلب ناقص هستند زیرا با تغییرات و تفاوت ها و قیودی که در طی زمان وجود دارد شرح مناسب از این سری ها وجود ندارد و دسترسی به اطلاعات برای پر کردن ماتریس شبکه جهانی برای جریان سرمایه گذاری سیستم خارجی وجود ندارد و ناکافی است. برای مثال حتی تا اواسط دهه ۱۹۸۰ در سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه (OECD) نیز در همه کشورهای تحت پوشش، اطلاعات درستی از سرمایه گذاری مستقیم خارجی وجود نداشت. بنابراین جای تعجب نیست اگر کیفیت اطلاعات سرمایه گذاری خارجی را به دقت عمل پژوهشگران مربوط بدانیم. ون برجیک<sup>(۷)</sup> تحقیق کرد که آمارهایی که در معاملات بین المللی استفاده می شود و کمترین خطای اندازه گیری را دارد به وسیله دفاتر آمار ملی و برای صندوق بین المللی پول (IMF) و سازمان همکاری های توسعه (OECD) تهیه می شود.

با استفاده از تحقیقات آلمانی و هلندی که در سال های ۱۹۷۷، ۱۹۹۰ در مورد بازرگانی دو طرفه میان آلمان و هلند انجام شده بود ون برجیک دریافت که خطای اندازه گیری در اطلاعات بازرگانی حداقل ۱/۵ تا ۳ درصد بوده است.

می توان گفت که صحت آمار سرمایه گذاری خارجی به طور قابل توجهی کم است:

با استفاده از آمار ۲۰ کشور OECD در دوره زمانی ۸۹-۱۹۵۰ Van Bergeijk دریافت که کمترین خطای اندازه گیری به طور متوسط برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در داخل انجام شده، حدود ۶ درصد و برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در داخل انجام شده، حدود ۱۴ درصد بوده است و در ۱/۴ جریان سرمایه گذاری خطای اندازه

نمودار (۱): کاهش هزینه در حمل و نقل و ارتباطات (شاخص عددی)



دسترس انجام داد و نسبت هایی همچون واردات به GDP و یا نسبت تجارت به GDP همه از این واقعیت که هزینه های حمل و نقل در دوران اولیه تاریخ بزرگتر از حالا بوده است، منحرف شده اند.

بنابراین اگر کسی برای تجزیه و تحلیل وضعیت تجارت بخواهد از اطلاعات صادرات و واردات استفاده نماید باید به این امر توجه داشته باشد که ممکن است راه های مختلفی برای ثبت درآمدها و مخارج در تجارت استفاده شود که همین می تواند منشاء اشتباهات در داده ها شود. برای مثال (Federico, Tana ۱۹۹۷) نشان دادند که قسمت عمده اشتباهات در گزارش تجارت که به وسیله Mogenstern (۱۹۵۰) تهیه شده بود مربوط به امر c.i.f/f.o.b بوده است و نیز تفاوت هایی را در جریان تجارت ایجاد نموده است.

### ج. مقایسه نسبت های تجارت

این عقیده که سیستم اقتصاد بین الملل در حال حاضر بیشتر از آن چه که در انتهای قرن ۱۹ بوده جهانی است تا اندازه زیادی به درک نادرست از

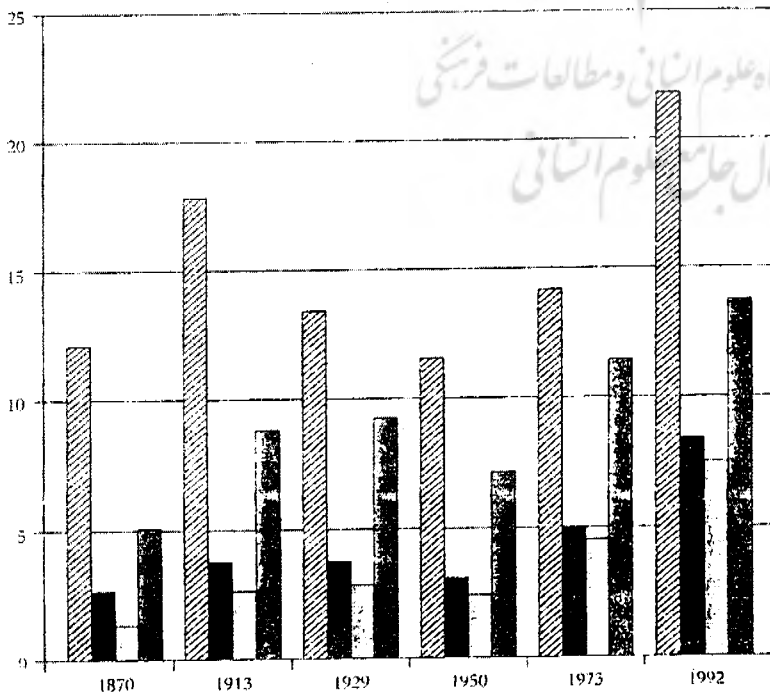
مولفه های نسبت های استدلال بر می گردد.

به طور مرسوم در اندازه گیری جهانی شدن تجارت سه نوع نسبت تجاری مشهور هستند.

الف: نسبت صادرات به GDP

ب: نسبت واردات به GDP

نمودار (۲): نسبت صادرات کالا به GDP (درصد بر حسب قیمت های ۱۹۹۰)



Note: ▨ United Kingdom; ■ United States; □ Asia; ● world average.

چیزی بیش از ۱۰ درصد بوده است فدرو و تنا<sup>(۸)</sup> دوباره یافته های مورگنسترن<sup>(۹)</sup> را برای قبل از جنگ جهانی دوم در مورد تجارت خارجی ارزیابی کردند و نشان دادند که استفاده از اطلاعات و آمار در گروه های تجاری اعتبار بیشتری نسبت به آمار بازرگانی دو طرفه داشته است زیرا تجمع کشورها در یک جا مساله طبقه بندی کالا و کشور را برطرف می سازد. بر پایه این ملاحظات روش تخمین بهینه در مورد جهانی شدن برای اطلاعات تجارت بهتر از اطلاعات سرمایه گذاری است پس به این منظور باید تا جایی که ممکن است سطح تجمع کشورها را افزایش داد و از این جا می توان توضیح داد که تجارت جهانی (با یک پراکندگی نرمال) بهتر از تجارت بین کشورهای خاص با یک گروه از کشورها جواب می دهد.

### ب. ثبت

یکی از مشخصه های مهم سرمایه داری مدرن توسعه عظیم فن آوری است که این امر باعث کاهش زیادی در هزینه های حمل و نقل گردیده است. نمودار (۱) نشانگر این موضوع است.

بنابراین انجام صادرات به صورت F.C.B تحویل روی کشتی و یا واردات به صورت C.i.f بسیار مهم است زیرا همین موارد که جزئی به نظر می رسند در هزینه حمل و نقل بین المللی تاثیر به سزایی دارند.

بدیهی است هر گونه اظهار نظر تاریخی در مورد جهانی شدن تجارت را می توان بر پایه اطلاعات در

ج: نسبت تجارت (واردات و صادرات) به GDP

بنابراین سه روش وجود دارد: X صادرات، M واردات، Y محصول ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. در نسبت تجارت به GDP، عدد مربوط به حجم معاملات (کالاها می‌بادله شده در قیمت‌های جهانی X و M) در صورت کسر، و ارزش افزوده (GDP) یا Y به علاوه کالاها می‌بادله نشده) در مخرج کسر قرار دارد.

از آنجایی که تجارت بین الملل یا نسبت قیمت‌های بین الملل اندازه‌گیری می‌شود بنابراین می‌توان در صورت کسرها یک مقایسه انجام داد.

اگر قید کالاها می‌بادله نشده وجود نداشت در مخرج هم می‌توانستیم این مقایسه را انجام دهیم اما مقایسه بین GDP کشورها با تبدیل ساده میزان ارز بازار آن‌ها به یک میزان ارز واحد روش رضایت بخشی نیست زیرا تا زمانی که این میزان ارز نتواند قدرت خرید نسبی ارزهای دیگر را در خود منعکس کند نمی‌تواند برای مقایسه GDP موثر باشد زیرا:

اولاً: میزان ارز بازار که برای تجارت بین الملل کالا و خدمات و مبادلات استفاده می‌شود، در مورد GDP که شامل کالاها می‌بادله نشده و غیر قابل مبادله است باعث به وجود آمدن اشتباهاتی می‌شود.

دوماً: میزان ارز رسمی اغلب شاخص ضعیفی ارزش کمیابی نسبی پول رایج است، مخصوصاً اگر نتوان به آسانی آن را به دیگر ارزها تبدیل نمود و مثال این مساله کشورهای با اقتصاد برنامه ریزی متمرکز و یا کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم اند.

سوماً: نحوه محاسبه GDP برای کشورهای توسعه یافته و نیافته واقعی نیست. زیرا که ۳۰-۴۰ درصد عدم معامله در بازار کشورهای کم توسعه وجود دارد که وارد محاسبه GDP نمی‌شود و در کشورهای

پیشرفته نیز ۸-۲۰ درصد کالاها در بازار سیاه معامله می‌شود و در بسیاری از کشورها نیز GDP منفی وجود دارد.

رایعاً: نحوه تبدیل به ارز باعث می‌شود که محاسباتی که انجام می‌دهیم اختلافات غیر واقعی در تعیین GDP بین کشورها را ایجاد کند. زیرا که در هنگام تبدیل میزان ارز واقعی استفاده نشده است و آن نیز به علت این است که در کشورهای جهانی سوم میزان ارز دستوری است و دولت‌ها تعیین کننده آن هستند.

ضمناً نوسانات بزرگ ارزش ارز در دهه ۱۹۸۰ نیز باعث ایجاد اشکال در مقایسات بین المللی می‌شود البته در صورتی که GDP با میزان ارز بازاری اندازه‌گیری بشود. اما این استدلال مقایسه بین اقتصادها را یک لحظه دچار اشکال می‌کند. همچنین موضوع تغییر مرتب اقتصاد را از یک سطح به سطح دیگر در طول زمان باید در نظر گرفت، برای مثال آستین رابینسون (۱۹۰۰) ۹۰ ساله تصادم بین فن آوری و تغییرات اقتصادی در قرن ۲۰ را به صورت زیر مطرح می‌کند.

«تفاوت زیادی بین چیزهای از دست رفته و چیزهای به دست آمده وجود دارد یکی از مهمترین این فقدان‌ها از دست دادن خدمات است. پدر من شخص ثروتمندی نبود و ما مجبور بودیم که در رابطه با همه چیز اقتصادی فکر کنیم اما با این وجود ما آشپز، خدمتکار و پرستار بچه داشتیم، امروزه شخص باید میلیونر باشد تا بتواند چنین خدماتی را استفاده کند.» یک معیار دیگر برای مقایسه GDP در سطح بین الملل برای کشورهای توسعه یافته توسط سازمان ملل به نام (Icp) یا طرح مقایسه بین المللی عنوان شد که نام دیگر آن (PPP) یا اصل برابری قدرت خرید است. این شاخص یک شاخص قیمت ترکیبی است که برای تعدیل قیمت‌ها استفاده می‌شود، به طوری که بتوان GDPها را برحسب یک واحد

جدول ۱: رشد حقیقی تجارت جهانی

دوره	نرخ رشد صادرات جهانی (درصد)	مدت زمان ایجاد نرخ مضاعف (سال)	وابستگی متقابل (نسبت صادرات به GDP) (درصد)	وابستگی متقابل (نرخ رشد) (درصد)
۱۸۷۰-۱۸۲۰	۴/۲	۱۷	۵/۰	۳/۳
۱۹۰۰-۱۸۷۰	۳/۱	۲۲	۷/۲	۱/۲
۱۹۲۹-۱۹۰۰	۳/۱	۲۳	۱۰/۶	۱/۴
۱۹۵۰-۱۹۲۹	۰/۶	۱۲۴	۷/۸	-۱/۵
۱۹۶۰-۱۹۵۰	۶/۴	۱۱	۶/۹	-۱/۲
۱۹۷۰-۱۹۶۰	۷/۵	۹	۱۰/۳	۴/۰
۱۹۸۰-۱۹۷۰	۷/۵	۹	۹/۷	-۰/۶
۱۹۹۰-۱۹۸۰	۱/۴	۵۰	۱۲/۵	۲/۵
۱۹۹۲-۱۹۹۰	۵/۰	۱۴	۱۲/۵	۴/۱
۱۹۹۲-۱۸۲۰	۳/۷			۱/۵

ماخذ: A. Maddison, Monitoring the world Economy 1820-1992, OECD

Development Center, Paris, 1995

۸ در انتهای دوره

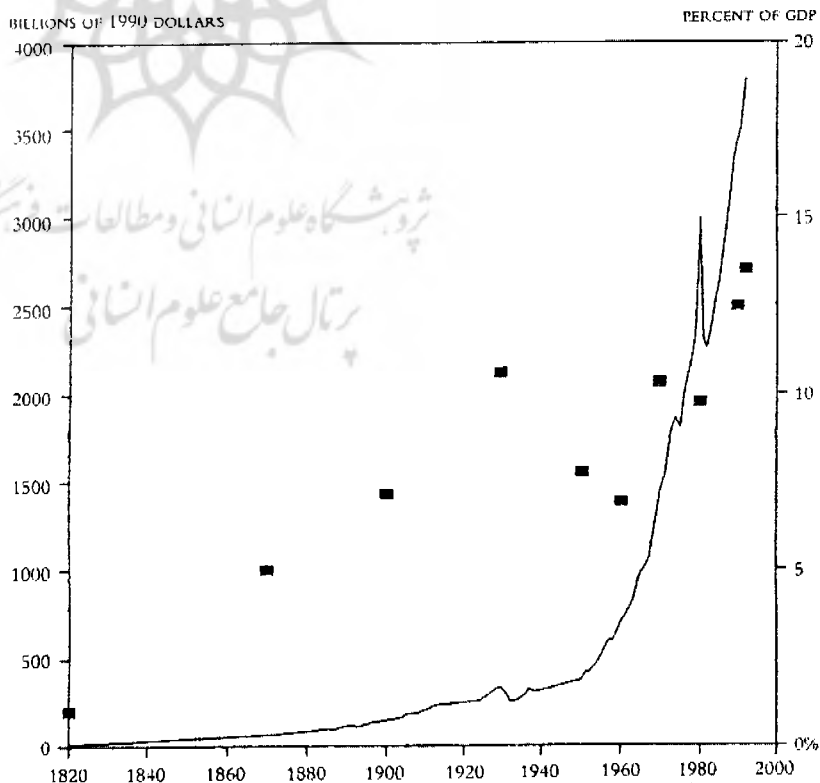
ارز رایج (مثلاً دلار ایالات متحده آمریکا برای یک سال نمونه) عنوان کرد. GDP های تعدیل شده با PPP می تواند یک داده مقدماتی مناسب در تجزیه و تحلیل و مطالعات اقتصادی بین المللی محسوب گردد. اما اگر در قیاس بین المللی نسبت صادرات را بر پایه قیمت های جاری بیان کنیم مشکل دوم رویکرد خود را نشان می دهد.

به طور معمول افزایش شاخص قیمت ها (با توجه به میزان فزاینده خدمات) نسبت به شاخص قیمت صادرات (کالا های ساخته شده) بیشتر است و در طول زمان نیز ثابت شده که در سنجش تجارت بین الملل اگر از شاخص های اسمی استفاده شود چون افزایش قیمت خدمات بیش از افزایش قیمت محصولات است بنابراین نسبت تجارت در آغاز یک دوره سری زمانی، کوچکتر از همان نسبت در انتهای دوره مشاهدات است برای مثال در هلند شاخص قیمت صادرات در طی ۱۹۹۵ - ۱۹۷۰ سالانه ۳ درصد رشد داشت در حالی که شاخص قیمت GDP حدود ۴/۳ درصد رشد داشت.

یعنی در طول ۲۵ سال تفاوت برای احتساب این دو ۲۵ درصد می شود. بنابراین هر گونه مقایسه در طول زمان باید بر حسب قیمت های ثابت انجام شود.

اگر مطالب بالا را که می توان احتمال های ناشی از اندازه گیری ناشایست دانست، مرور کنیم، می بینیم که بهترین رویه عمل برای اندازه گیری در جهان تجارت ترجیحاً استفاده از آمار صادراتی است که تأثیرات ناشی از روش های حمل و توزیع را در اعداد و ارقام کم می نماید

نمودار (۳). صادرات جهان ۱۹۹۲-۱۸۲۰



Note: — world trade; ■ percent of GDP.  
Source: Compiled by the authors

و در این رابطه می توان دور راه حل ارائه نمود.

۱. اگر GDP را شامل مصرف (C)، سرمایه گذاری (I) و مخارج دولتی (G)، خالص مالیات (T)، خالص صادرات (X-M) بدانیم می توانیم نسبت  $x/y$  را به صورت  $x/y = X + M + G - T + C + I$  بدانیم و اگر ما در مورد جهان به صورت یک تمامیت کل بحث می کنیم و صادرات یک کشور را بنا بر تعریف، واردات کشور دیگر می دانیم می توان X را برابر با m دانست و نسبت تجارت را به صورت زیر نوشت:

$$x/y = x/C + I + G - T$$

در این حالت صورت و مخرج، هر دو به مخارج وابسته اند (که رقم گردش معاملات است) و اجزاء آن ها را می توان با هم مقایسه کرد.

۲. مشاهدات را برای صادرات جهانی و تولید جهانی بر حسب قیمت های ثابت جهانی عنوان نمائیم این سری های زمانی توسط پروفسور مدیسون<sup>(۱۱)</sup> اخیراً در مرکز توسعه OECD منتشر شده است.<sup>(۱۲)</sup>

با توجه به مطالعاتی که انجام شد نسبت کالاهای صادراتی به GDP (در قیمت های ثابت) برای دوره زمانی ۱۸۷۰-۱۹۹۲ برای کشورهای انگلستان، آمریکا، آسیا و نیز میانگین جهانی (نسبت تجارت کالا در جهان به تولید جهانی) تخمین زده شده و آمار نشان می دهد که نسبت صادرات یک الگوی سیکلی با ماکزیمم نسبی را تعقیب می نماید اما همواره ارقام بالا و قابل توجه در طی ۱۹۹۰ بوده است.

این مساله با نظر منتقدان تز جهانی شدن تناقض دارد زیرا آن ها به تجارت بین الملل به عنوان یک سهم از تولید جهانی و یا کشورهای تجارت کننده اصلی نگاه می کنند که این خیلی بزرگتر از اوایل قرن ۲۰ نیست. در واقع، برعکس معمای پروفسور کروگمن کالاهای قابل مبادله سهم فزاینده یک نواختی از اقتصاد جهانی را تشکیل می دهد.

نمودار (۳) و جدول (۱) به همان نکته در مورد چشم انداز جهانی اقتصاد اشاره دارند که جهانی شدن را به وسیله توسعه تجارت جهانی در قیمت های ثابت بین المللی (هم در سطوح و هم در مقابل تولیدات جهانی) برای سال های ۱۹۹۲-۱۸۲۰ نشان می دهند. در یک چشم انداز بلندمدت می توان نشانه های انهدام جهان توسط جنگ جهانی و آغاز دوره رشد جدید که تادیه ۱۹۹۰ ادامه یافته است را دید و فقط در ۱۹۷۰ بوده که بحران موجب یک افت در ساختار صعودی تجارت شده است. نقشه ۳ و جدول (۱) به وضوح نشان می دهند که سیستم اقتصادی جهان امروز می تواند به عنوان یک دوره بی همتا مشخص شود که در آن سطوح و میزان رشد تجارت جهانی چه در مقایسه با دیگر دوره ها و چه در مقایسه با تولید جهانی قابل ملاحظه است. در انتهای قرن ۱۹ «اولین امواج جهانی شدن» به وجود آمد و تجارت جهانی با یک قوه فزاینده وسعت یافته

است. بنابر معیارهای تاریخی در دهه ۱۹۲۰ رابطه متقابل بین صادرات و میزان GDP در سطح بالایی بوده است اما در هر سال به طور متوسط ۱/۵ درصد رشد داشته است.

خصوصاً در اواسط ۱۹۸۰ یک افزایش سیستماتیک در افزایش میزان رابطه متقابل قابل رویت است که حدود سه مرتبه از متوسط ۱۹۹۲. ۱۸۲۰ بیشتر است.

## نظریات موافق و مخالف

جهانی شدن، فرآیندی است که طی آن، جریان آزادانه و روبه رشد عقاید مردم، کالاها، خدمات و سرمایه، منجر به انسجام و ادغام اقتصادها و جوامع

بشری می شود. این فرآیند، توانسته است برای کشورهایی که به آن گروهیده اند. ثروت و مکتب فراوانی را به ارمغان آورد. این فرآیند با ایجاد دسترسی بهتر به فن آوری های پیچیده برای کشورهای کمتر توسعه یافته، باعث رشد درآمد و افزایش استاندارد زندگی در نقاط زیادی شده است. اما در سال های اخیر دیدگاه های متفاوت درباره نظام تجارت چند جانبه، منجر به وجود موافقان و مخالفان در راستای تجارت جهانی گردیده است. گروهی دم از منافع بسیار این نظام می زنند و گروهی نیز این نوع تجارت را حداقل برای کشورهای در حال توسعه مضر می دانند و در مورد جنبه های منفی جهانی شدن نگرانی هایی دارند. و این سوال را مطرح می کنند که آیا فقیرترین قشر جهان که با کمترین درآمد ممکن زندگی می کنند. می توانند سهمی در منافع حاصل از این فرآیند داشته باشند؟

تجلی و حضور در تجارت جهانی هم اکنون در گرو عضویت سازمان تجارت جهانی WTO متجلی است، اما نگرانی در مورد آثار و پیامدهای توصیه های تجاری سازمان تجارت جهانی در اقتدار ملی کشورها وجود دارد. تغییر ابعاد مسائل از سطوح داخلی به سطوح بین المللی بخشی از این مشکل است. آیا سازمان تجارت جهانی می تواند تصمیماتی بگیرد که از نظر قانونی بدون موافقت اعضا بر آن ها تحمیل شود؟ البته در ورای نظر کشورها درباره اثر سازمان تجارت جهانی بر اقتدار ملی، سوء تفاهم بنیادی تری نیز وجود دارد. مثلاً برخی عقیده دارند که آزادی برای افراد، معادل آزادی سازی از جانب دولت هاست، حال آن که آزادی را نباید با فقدان محدودیت بر رفتار فردی برابر دانست، بلکه آن را باید به عنوان امر مهمی تلقی کرد که فقط بر مبنای قانون تحقق می یابد، بنابراین، اگر اقتدار ملی برابر با توانایی دولت ها برای اجرای وظایف مشروع باشد، پذیرش قوانین و روش های جدید سازمان جهانی تجارت بوسیله دولت های جهان، اقتدار هریک از آن ها را افزایش خواهد داد.

بنابراین نه تنها مشکل روابط اقتصادی بین المللی حل می گردد بلکه برای تشویق انسجام جهانی در سیاست گذاری اقتصادی، روابط تجاری تنظیم گشته و جنبه های سیاست اقتصادی عمومی در سطح بین المللی با توافق های جدیدی قوی تر می گردد.



از طرف دیگر با وجود این که سیاست های سازمان تجارت جهانی (WTO) همه جنبه های اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهد ولی گروه مخالف این سازمان را یک سازمان دموکراتیک نمی دانند و آن را وسیله ای برای تامین منافع شرکت های چند ملیتی می دانند که قواعد (WTO) به وسیله شرکت ها و به نفع شرکت ها نوشته شده است.

این در حالی است که تنهزامانی سازمان تجارت جهانی می تواند مستقیماً بر یک دولت و سیاست های او تاثیر بگذارد که در زمینه رفع اختلاف تجاری بین اعضا است که در این حالت نیز کلیه اعضا سازمان نظر می دهند.

دبیرخانه سازمان تجارت جهانی با ارائه کمک های فنی یا اداری به اعضا به یاری دولت های عضو می شتابد و این خود دولت ها هستند که می توانند مقرراتی را به تصویب مجالس دولت های عضو برسانند و ذکر این نکته نیز ضروری است که تصمیمات متخذه در سازمان تجارت جهانی به اتفاق آرا عمومی اتخاذ می شود.

نقطه نظر دیگر مخالفان با توجه به این حقیقت است که کشورهایی که فعالانه حقوق کارگری را رعایت می کنند در (WTO) هیچ مزیتی نسبت به کشورهایی که همواره پیام های بین المللی کارگری را نادیده می گیرند، ندارند. و بیان می کنند که سازمان تجارت جهانی از بیان اثرات تجارت آزاد بر حقوق کارگری خودداری می کند.

اما همان گونه که در الگوی تجارت هک چر. اولهین - ساموئلسون (Heckscher-ohlin-samuelson) نمایان است. نشان می دهد که اقتصاد جهانی کاملاً منسجم می تواند بیشترین فرصت را برای حداکثر سازی رفاه بشر به وجود آورد. این نظریه بر مبنای فرضیاتی پیرامون انتقال بین المللی آزاد کالاها و عوامل تولید (سرمایه و کار)، قابلیت دسترسی به اطلاعات و رسیدن به درجه بالایی از رقابت در بازارها استوار است. اما حتی اگر سرمایه و کار نتوانند آزاده حرکت کنند، تامادامی که کالاها آزاده در فرآیند تجارت وارد شوند، می توان به منافع انبوهی دست یافت. اما در واقع در دنیای واقعی همانطور که در برابر انتقال آزاد سرمایه و کار موانع بسیاری وجود دارد، بر سر راه تجارت نیز موانع بسیار مهمی باقی مانده است.

گروهی از مخالفان نیز اعتقاد دارند (WTO) باعث مرگ افراد می شود و حمایت های شدید (WTO) از حقوق مالکیت عقلانی، انحصارها و مارک های تجاری هزینه های زندگی انسانی و سلامتی را افزایش می دهد.

در حالی که ما می دانیم رشد سریعتر اقتصادی با کاهش عمده فقر و افزایش بسیار امید زندگی را به همراه دارد. در مطالعات اخیر بانک جهانی که توسط دیوید دلار (David Dollar) و آرت کراسی (Aart Kroasy) صورت پذیرفت، از این دوره کامل تجاری این گونه

استنتاج شد که برحسب شرایط گسترده، تجارت برای رشد خوب است و رشد به طور عام برای افراد فقیر خوب است. آن‌ها دریافته‌اند که به طور متوسط رشد افزایش یافته درآمدهای افراد فقیر را نسبت به کل جمعیت افزایش می‌دهد. بنابراین تجارت برای افراد فقیر خوب است.

به نظر مخالفان WTO نابرابری‌ها را افزایش می‌دهد و تجارت آزاد به نفع اکثریت مردم جهان کار نمی‌کند. باید اظهار داشت که اصلاً کشورهای ضعیف حتی با داشتن اختیار در پیوستن یا نپیوستن به سازمان تجارت جهانی احساس می‌کنند که وارد شدن به این نظام برای آن‌ها بهتر از خارج ماندن است زیرا کشورها با پیوستن به تجارت جهانی از تمامی منافعی که اعضای این سازمان به یکدیگر اعطا کرده‌اند، برخوردار می‌شوند.

نیوستن یک کشور به سازمان تجارت جهانی به مفهوم آن است که این کشور در تجارت جهانی خود باید موافقتنامه‌های تجاری دو جانبه با تک تک شرکای تجاری خود منعقد کند و چنین امری نیازمند منابع و هزینه‌های بیشتری است که به ویژه برای دولت‌های کوچک می‌تواند مشکل‌آفرین باشد و چه بسا کشورهای کوچک در مذاکرات دو جانبه ضعیف‌تر باشند، اما کشورهای کوچک از طریق پیوستن به این سازمان و تشکیل ائتلاف با سایر کشورهایی که منافع مشترک دارند، می‌توانند قدرت چانه‌زنی خود را بالا ببرند.

در موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی مفاد مهمی به طور ویژه منافع کشورهای در حال توسعه را مدنظر قرار داده است. به عنوان مثال به کشورهای در حال توسعه وقت بیشتری برای اجرای مفاد موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی داده شده است و با کشورهای کمتر توسعه یافته نیز به شیوه خاصی رفتار شده و آن‌ها از رعایت بسیاری از مقررات معاف شده‌اند.

بحث دیگر مخالفان مربوط به گسترش بی هدف تجاری است یعنی کشورها بدون این که به هزینه و فایده حاصل از جهانی شدن توجه داشته باشند، می‌خواهند روابط خود را با جهان گسترش دهند. اما موافقان این مورد را بسته به قدرت چانه‌زنی کشورها می‌دانند<sup>(۱۳)</sup> یعنی این که کشورها با توجه به نتایج ناشی از کاهش تعرفه‌ها به امر چانه‌زنی پرداخته و تا حد مطلوب آن‌ها را کاهش دهند و در مقابل از منافع تجاری آن سود ببرند. در این میان کشورها باید با توجه به مقررات مربوط به چگونگی اجرای آزاد سازی از آن استفاده کنند و با توجه به آن مقررات دولت‌ها از تولید کنندگان داخلی حمایت نمایند و سازمان تجارت جهانی نیز باید تجارت عادلانه و منصفانه برای اعضا به وجود آورد و در این راستا اصل عدم تبعیض و تضمین که شرایط تجارت با ثبات، قابل پیش بینی و شفاف را به وجود می‌آورد از اصل تجارت آزاد بهتر بدانند.

از نکات بسیار مهم دیگری که مورد بحث موافقان و مخالفان است تناقض رشد تجارت و توسعه است.

اگر با تکیه بر دیدگاه‌های نئوکلاسیک‌ها و بر مبنای تلفیق از سایر دیدگاه‌های مدرنیزاسیون<sup>(۱۴)</sup> و با توجه به برخی ویژگی‌های ساختاری اقتصادی جهانی در دهه ۱۹۹۰، تعریف زیر را برای توسعه ارائه کنیم:

در توسعه به پروسه رشد تدریجی و هارمونیکی اطلاق می‌شود که با تغییرات تکنولوژیکی و انباشت سرمایه‌های مادی و انسانی بتواند تأثیرات مثبتی را در روند جریانات اقتصادی-اجتماعی-سیاسی (فرهنگی) کشور

ایجاد نماید. در این مسیر، لازم است که بخش خصوصی متکی بر ارتباطات سازنده، و دولت با استفاده از برنامه ریزی اقتصادی مبتنی بر الگوهای درون‌زا، زمینه این رشد مستمر و پویا را، که خود هویت فرهنگی جامعه را منعکس می‌نماید، فراهم آورند. شکی نیست که ارتباطات بین‌المللی مناسب هم می‌تواند بستر خوبی برای تحقق این اهداف فراهم آورد.

حال بر مبنای این تعریف که در برگرنده متغیرهای اساسی رشد و تعادل عمومی است. می‌توان مسیر شناخت و مقایسه الگوی توسعه را در یک فرآیند اقتصاد جهانی مورد بازنگری قرارداد.

گروهی از مخالفان ابعاد نگرشی توسعه را بر مبنای بازار قرار نمی‌دهند و معتقدند که بین عملکرد خلاق و تخصیص بازار سه عنصر وجود دارد که باعث شکست بازار می‌شود:

اول: آن که بازار نقش راهنما خوبی را بازی نمی‌کند.

دوم: واکنش‌ها نسبت به تغییرات در جهت ثبات و توسعه اقتصادی نیست.

سوم: این که تحرک برای عوامل در بازار یافت نمی‌شود.

که هر یک از موارد بالا به نوعی باعث تحدید توسعه می‌گردند تا شکوفایی و بسط آن.

بعضی دولت‌ها با مداخلات خود باعث ناکارایی بازار می‌گردند و یا اعطای مجوزهای دولتی به عدم پویایی بازار کمک می‌نمایند. این دولت‌ها با مشکل جابجایی نیروی کار مواجه هستند و کنترل‌های بی رویه‌ای نیز در زمینه ورود و خروج از بازار صورت می‌گیرد در حالی که با آزاد سازی و عدم تمرکز در بخش دولتی می‌توان به کارایی بازار اعتماد نمود.

اما موافقان می‌گویند نظام تجار بر پایه این واقعیت بنا شده است که تجارت آزاد رشد اقتصاد را افزایش می‌دهد و به توسعه کمک می‌کند در چنین شرایطی تجارت و توسعه تکمیل کننده یکدیگر هستند.

اگر آنچه را که در سطح جهانی به عنوان نگرش کلان مورد توجه قرار می‌گیرد، با آنچه را که ما در ابعاد اقتصاد ملی خودمان باید مورد تأکید قرار دهیم مقایسه کنیم نتیجه می‌گیریم که با برقراری روابط منطقی بین عوامل مختلف، می‌توان استقرار مکانیسم بازار را با شکوفایی عصر فرا ملیتی همسو دید و آن را ابزاری مفید در جهت استفاده مطلوب از منابع و عوامل تولید تلقی کرد.

حفظ محیط زیست از نکات دیگر مورد توجه مخالفان است طرفداران محیط زیست مدعی هستند که منافع تجاری بر حفظ محیط زیست اولویت داده می‌شود اما این در حالی است که از نظر موافقان بسیاری از مقررات سازمان تجارت جهانی به نگرانی‌های زیست محیطی توجه ویژه دارد.

مقدمه موافقتنامه مراکشی که سازمان تجارت جهانی براساس آن تشکیل شده است هنگام بیان اهداف سازمان به استفاده بهینه از منابع جهانی، توسعه پایدار و حفظ محیط زیست اشاره می‌کند که در آن (طبق ماده ۲۰ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) به کشورها اجازه می‌دهد اقداماتی برای حفظ حیات و سلامت انسانی، حیوانی و گیاهی و محافظت از منابع طبیعی در حال انقراض انجام دهند.

ضمناً در بسیاری از موارد یارانه‌هایی برای حفظ محیط زیست اعطا

شده است نکته مورد تذکر موافقان در این رابطه است که وظیفه اصلی سازمان تجارت جهانی بیشتر در رابطه با تدوین مقررات تجاری است نه موارد موبوط به محیط زیست.

امابا این حال وضعیت مقررات بهداشت جهانی، تاکید بر جزئیات استانداردهای تولید و سلامت و امنیت غذایی و... باعث حفظ بهتر حیات و سلامت انسانی، حیوانی و گیاهی می شود.

از اثرات دیگر جهانی شدن گسترش روزافزون جریان های مالی است که اثرات بسیاری بر سیاست پولی و ارزی اقتصادهای ملی بر جای می گذارد. و باعث همگرایی و همسان شدن نهادها و سازمان ها در کشورهای مختلف می شود. در واقع جهانی شدن اقتصاد و به دنبال آن جهانی شدن تولیدات نیاز به این امر را می طلبد که قوانین حاکم در کشورها تا حدودی همگرا و مشابه هم شوند تا شرایط یکسانی را برای همه کشورها فراهم سازد.

از نکات بسیار مهم جهانی شدن، تاکید در امر جهانی شدن مساله اقتصاد است. بسیاری جهانی شدن را موجب از بین رفتن شغل ها و گسترش بیکاری و تعمیق شکاف بین فقرا و اغنیای دانند اما طرفداران جهانی شدن نظر مخالفی دارند و برای رهایی از تنگناهای اقتصادی و مالی و عبور از فقر تنگدستی همبستگی با این منابع بین المللی را مفید می دانند و سرمایه گذاری های مستقیم و یا غیر مستقیم را موجب تامین مواد اولیه به صورت مداوم، بهره گیری از منابع، بانکداری، بیمه و گریز از پرداخت مالیات ها و حقوق گمرکی سنگین هر اقتصاد بیمار و در حال نابود را نجات می بخشد و آزاد سازی مناطق و بنادر، واگذاری تسهیلات زیربنایی، اجتناب از مصادره و ملی کردن و تدوین قوانین آسان ساز در گمرک و مالیات باعث پر شدن فاصله ها می شود.

این صحیح است که برخی مواقع ایجاد اصلاحات منجر به از دست رفتن برخی شغل ها می شود اما وجود تجارت آزاد و با ثبات موجب افزایش رشد اقتصادی شده و توان بالقوه ایجاد اشتغال و کمک به کاهش فقر را به طور همزمان ایجاد می کند. در صورت تسهیل تجارت آزاد میزان صادرات افزایش یافته و وضعیت کارگران بهتر شده و سطح اشتغال بالا می رود.

امادر حال حاضر تحولی عمیق رخ داده است که در پی آن، بحث میان دو گروه (موافق و مخالف) تا حدی تغییر کرده و نگرشی های این دو گروه با پشت پازدن به این عقیده که «جهانی شدن خوب باید» دچار تحول شد، زیرا این نگرش تا حدی ساده انگارانه بود و موضوع تصمیم گیری بر سر جهانی شدن مطرح نیست چرا که این فرآیند در حال انجام است و تجلی گاه این منظور در سازمان تجارت جهانی است.

هر دو گروه دریافته اند که پایه های بحث بایستی بر چگونگی مدیریت بهتر فرآیند جهانی شدن در سطح ملی و بین المللی، استوار شود تا مزایای حاصل از این فرآیند به طور وسیع تقسیم شود و سطح هزینه ها به حداقل تقلیل یابد.

البته بسیاری از کشورها علی رغم حضور در سازمان تجارت جهانی به علت عدم توانایی امکانات صادراتی متضرر شده اند و بر خلاف بخش واردات آن ها که بسیار سریع به جذب کالاهای خارجی پرداخته، بخش صادرات آن ها نتوانسته عکس العمل مناسب نشان دهد این کشورها نیز چنانچه تدبیر نیاندیشند به حاشیه رانده می شوند.

پس برای موفق شدن در عرصه نوین جهانی نه تنها باید روش های

کار را تغییر داد بلکه باید روش فکر کردن گذشته را هم تغییر داد و همچنین با توجه به چالش های موجود و آگاهی از آن و برای بحث گسترده جهانی پیرامون چگونگی مقابله بهتر با این چالش ها و همچنین، این که چه کسانی باید چه نقشی را ایفا کنند، نیاز فوری احساس می شود.

در جمع بندی نکات بالا می توان گفت که:

به طور کلی معنای جهانی سازی اقتصادی برای هر دو دسته کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، موضوع تحقیقات گسترده و بحث های آتشین در زمینه سیاست گذاری است و به ۴ موضوع اصلی در این تحقیقات توجه می شود.

اول: آیا جهانی سازی موجب تسریع رشد اقتصادی به ویژه میان کشورهای در حال توسعه می شود؟

دوم: آیا جهانی سازی به ثبات مولفه های کلان اقتصادی آن می انجامد یا بر عکس موجب بی ثباتی است؟

سوم: آیا جهانی شدن موجب افزایش نابرابری درآمدها می شود و آیا این مشکل مربوط به کارگران بی تخصص در اقتصادهای پیشرفته است؟  
چهارم: آیا نهادهای دولتی در دهه سطوح (منطقه ای و بین المللی) ترند قدرت و مسوولیت های خود را در نظر گرفتن یک اقتصاد جهانی تطبیق دهند.

همه این موارد می توانند موضوع بحث های گسترده ای قرار گیرند زیرا هر یک عمق تغییرات جهان جدید با نظام قدیم را نشان می دهند.

#### پی نوشت ها:

#### \* منبع:

- Peter A.G Van Bergcijk and Nico W.Mensink,  
**Measuring Globalization**, Journal of World Trade, 1997.
1. Corporate networks.
  - ۲-potter (۱۹۹۰) یکی از کسانی است که در مورد جهانی شدن با جسارت استدلال می کند. Van Tulder و Ruigork (۱۹۹۳) عقایدی مخالف بین المللی شدن شرکت های مدرن مطرح می کنند.
  3. Van Tulder, Ruigork.
  4. Pop Internationalism.
  5. (1996) ter wengel, keinknecht, (1996) Vantulder, Ruigrok.
  6. Vukmenic et al... 1985.
  7. Van Bergeigk ... 1995.
  8. Federo. Tena, 1991.
  9. Morgenstern.
  10. Austin Robinson
  11. Meddison 1995.
  12. Monitoring the world Economy.
  - ۱۳- جهانی شدن اقتصاد: مفهوم و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، دکتر جلال الدین جلالی، مجموعه مقالات اولین همایش سیاست های بازرگانی.
  - 14-Weiner, M (ed - 1996) / Modernization: the oy hamics of proth/ U.S.L.A / washington D.C.